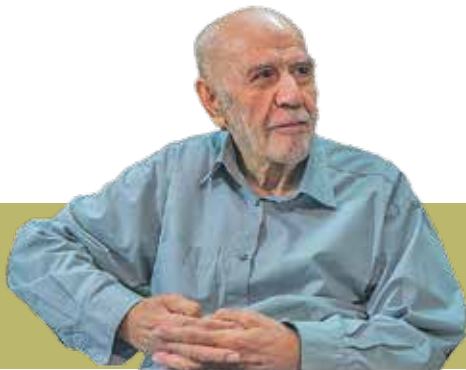




## خاطراتی از شکنجه



سینه حاج مهدی غیوران مملو خاطرات از شهیدان رجایی و باهنر است. او در سال‌هایی که شهید رجایی و شهید باهنر، برای اداره «مؤتلفه دوم» مدرسه رفاه را تأسیس کردند، با آنها همراه بوده و دورانی نیز با شهید رجایی در زندان هم پرونده بوده است. بخشی از خاطرات شنیدنی او در ادامه آمده است:

### ■ شک شهید رجایی به سازمان مجاهدین

در سال‌های نخستین تشکیل سازمان مجاهدین آنها تلاش فراوانی کردند که ایشان را عضوگیری کنند، اما شهید رجایی به مبانی فکری آنها شک داشت، اما در مواردی که باید عملیاتی انجام می‌شد، نقش ایشان بسیار بالا و در حد تصمیم‌گیری بود.

### ■ شیوه مبارزاتی شهید رجایی

شهید رجایی بسیار پیچیده عمل می‌کرد و کمتر کسی می‌توانست بفهمد که او با چه کسانی رابطه دارد. یادم هست که در مدرسه رفاه بودیم و من با شهید مظلوم دکتر بهشتی از دشواری‌های ارتباط خودم و شهید رجایی با مبارزان صحبت می‌کردم که شهید رجایی به من اشاره کرد که حرفی نزنم. ایشان در این حد وسواس به خرج می‌داد و رعایت می‌کرد و لزومی برای بیان اینگونه مسائل نمی‌دید.

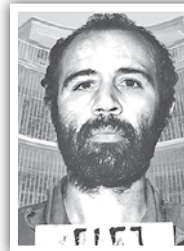
### ■ رفتار شهید رجایی

شهید رجایی در دوران زندان به نماز اول وقت بسیار اهمیت می‌داد. من هم وقتی می‌دیدم که او اول وقت به نماز ایستاده است، بلافاصله به او اقتدا می‌کردم. یک روز یک نفر دیگر هم کنار ما ایستاد و سه نفر شدیم و نماز جماعت خواندیم و همین باعث شد که ما را به بازجویی بردند که چرا نماز جماعت می‌خوانید. در زندان مرا بسیار شکنجه کرده بودند و وضع جسمی بسیار بدی داشتم، طوری که نمی‌توانستم راه بروم یا لباس‌هایم را بشویم، چون نصف بدنم فلج شده بود. در زندان اوین یکی از کسانی که همیشه به

من کمک می‌کرد و کارهایم را انجام می‌داد، شهید رجایی بود که با دلسوزی خاصی دستم را می‌گرفت و مرا با زحمت به دستشویی می‌برد و برمی‌گرداند. تا روزی که زنده‌ام دلسوزی‌ها و محبت‌های او را فراموش نمی‌کنم.

### ■ شکنجه‌گر از مقاومت شهید رجایی به تنگ آمده بود

در زندان بازجوی سفاکی با نام مستعار کاوه بود که در شکنجه و وحشیگری حد و مرزی را نمی‌شناخت. او مأمور شکنجه شهید رجایی بود.



مهدی غیوران

موقعی که آقای رجایی را گرفتند، ما سعی کردیم وقت ملاقات بگیریم، اما هر بار که زمان ملاقات تعیین می‌شد، آنها لغو می‌کردند. کاوه از مقاومت آقای رجایی به تنگ آمده بود. بعدها که من دستگیر شدم و مرا شکنجه کردند، فهمیدم که شهید رجایی به آنها اطلاعات چندانی نداده است. من با شگردی موفق شدم اطلاعاتی را که داشتم حفظ کنم. موضوع از این قرار بود که آنها به من شوک داده بودند و چهار ماه در حالت بی‌هوشی بودم. وقتی به هوش آمدم ادعا کردم که همه چیز

از یادم رفته است. البته آنها هم تا حدی باور کرده بودند، هر از چند گاهی زندانی‌های اغفال شده را به سراغم می‌فرستادند تا از من اطلاعات بگیرند. من که می‌دانستم احمد رضایی کشته شده است، می‌گفتم که او مرا به خارج فرستاده است نه رجایی و در مورد بقیه مسائل، از همان شگرد فراموشی استفاده می‌کردم.

### ■ واکنش شهید رجایی نسبت به انحرافات عقیدتی سازمان مجاهدین خلق

در این مقطع بزرگترین شانس که من و شهید رجایی آوردیم این بود که داخل زندان بودیم، وگرنه بی‌تردید واکنشی چون صمدیه لباف و شریف واقفی نشان می‌دادیم و به سرنوشت آنها دچار می‌شدیم. پس از تغییر ایدئولوژیک تازه مارکسیست‌های مجاهد، شهید رجایی بسیار اندوهگین شده بود. همچنین عده‌ای در بیرون زندان از آنها جدا شدند. شهید رجایی بشدت مخالف این انحراف بود و با آنها بحث‌های زیادی هم می‌کرد، ولی طردشان نکرد و از ما هم خواست آنها را طرد نکنیم. می‌گفت اگر ما آنها را طرد کنیم، در انحراف خود ثابت قدم‌تر می‌شوند. حتی شهید حقانی هم با این نظر آقای رجایی موافق بود. استدلال آن دو هم این بود که اگر ما از سازمان جدا شویم و آنها را طرد کنیم، هر جوان تازه‌واردی که به زندان بیاید، چون در مورد انحراف سازمان متوجه نیست و سازمان برایش عظمت و ابهتی دارد، اگر ما نباشیم یکسر به سراغ سازمان می‌رود و آنها هم او را شست‌وشوی مغزی می‌کنند، بنابراین برای حفظ و هدایت آنها هم که شده باید این رابطه را حفظ کنیم.

## بعد از دستگیری شهید رجایی ما شب راحت در خانه می‌خوابیدیم!

در خانه می‌خوابیدیم. شهید رجایی چند بار زندانی شد؛ چهار سال و یک بار هم بیست ماه و شانزده ماه در انفرادی بود. بیست ماه در انفرادی بودن می‌دانید یعنی چه؟ آقای هاشمی می‌گفت آن شبی که شهید رجایی را بازداشت کردند، راحت در خانه ماندم و می‌دانستم اگر به حد مرگ شکنجه شود هم چیزی نمی‌گوید.

**سید محمد اصغری وزیر دادگستری دولت شهید رجایی می‌گوید:** آقای هاشمی می‌گفت در دوران مبارزه، وقتی کسی دستگیر می‌شد، تمام آن‌هایی که آن شخص می‌شناخت فرار می‌کردند؛ چرا که می‌گفتند این دستگیر شده است و زیر شکنجه همه چیز را می‌گوید و شب برای دستگیری ما می‌آیند، ولی وقتی شهید رجایی و شهید عراقی دستگیر می‌شدند، ما شب راحت

